

متن پرسش

سلام استاد بزرگوار: این روزهای خوب ماه رمضان هر جا که میشینی از تلویزیون گرفته تا منبر علما، همه از رحمت و قابل توب بودن پروردگار صحبت می‌کنند و داستان و احادیثی از توبه و تحول‌های درونی گنهکاران نقل می‌کنند که به حق هم درسته و امیدوار کننده. ولی استاد عزیز تو همه این حکایات و احادیث فردی که بش رحم شده و توبه کرده با محیط مذهبی و ادعیه و ائمه بیگانه بوده و بنا بر صفای ذاتی و مصلحت الهی متحول شدند و خب خدا هم واسه کسی که برگشته سنگ تموم میذاره. اما من و امثال من چه کنیم که از بچگی سر سفره اهل بیت بودیم، نمک خوردیم و نمکدان شکستیم. من آدم ظاهر الصلاحیم، از بچگی فرائض دینی رو به جا می‌آوردم و جلسات رو شرکت می‌کردم. روم سیاه پام لغزید. بدم لغزید؛ خیلی بد. اتفاقی افتاده که روم همیشه به خدا بگم ببخشید جبران می‌کنم؛ چه جوری میخوام جبران کنم؟ من که خیر سرم از قبل نماز و روزه و زیارت‌تم به جا بوده دیگه چه کاری مونده که بخوام خودم رو بش دلخوش کنم و به خدا قول بدم. من عمل کردنم خوب بوده ولی گناه نکردم نه! الان حتی روم همیشه کسی نماز خوندم رو ببینه؛ همش میگم خدایا بنده هات نماز خوندم و زیارت رفتنم رو می‌بینی؛ زشتی و پلیدیم رو نمی‌بینی فکر میکنی من آدم حسابیم؛ می‌ترسم وقتی با باطنم آشنا بشن آبروی امام حسین و بچه مذهبی‌ها رو ببرم. من میدونم من تو زرد از آب دراومدم و بقیه بچه مذهبی‌ها اینطوری نیستن و نمیخوام باعث بی‌آبرویی و بدبینی بقیه بشم. استاد دست و دلم دیگه به توبه، نماز و دعا خوندم و زیارت رفتن نمیره؛ همش فکر می‌کنم دارم خدا رو مسخره می‌کنم با این کارم. استاد عیب نماز خوندم من چی بوده که تنهی عن الفحشا و المنکر نشد؟ زیارت رفتنم کجاش می‌لنگید که بعد دو هفته دیگه مانع لغزشم نمی‌شد؟ چه کنم که خدا رسوا نکنه و باعث بی‌آبرویی بقیه نشم؟

متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: به آیه‌ی ۵۳ سوره زمر فکر کنید که خداوند به پیامبر خود می‌فرماید به بنده‌های من یعنی به همان‌هایی که خود را از تعادل و انسجام و یگانگی شخصیت محروم کرده‌اند به آن‌ها بگو برای جبران آن کوتاهی‌ها راهشان بسته نیست، «قُلْ يَا عِبَادِيَ الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِن رَّحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ» ای بنده‌های من که در مورد خود تندروری کرده‌اید و از مرز بندگی خدا خارج شده‌اید! از رحمت خدا مایوس نگردید. به تعبیر «أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» نظر بفرمایید تا روشن شود چه اندازه خداوند متوجه نحوه لغزش‌های ما

می‌باشد و در همان راستا تذکر می‌دهد راه جبران بسته نیست. اسراف بر جان، یعنی روح و روان و جان خود را از تعادل و یگانگی خارج کردن. یعنی یک بُعدی شدن و در اموری که مهم نیست افراط و تفریط به خرج دادن. گاهی انسان نمی‌فهمد مشکلش چیست، وقتی خداوند به آن مشکل اشاره می‌کند تازه می‌فهمیم دردمان و مشکل‌مان جهت و ریشه‌ی آن کجاست و چرا کارمان به انتخاب اموری کشیده شده که ربطی به شخصیت اصیل انسانی‌مان نداشته و عملاً گرفتار نوعی از خودبیگانگی شده‌ایم، در آن حدّ که نمی‌دانیم چگونه باید باشیم و چه نوع شخصیتی را در رابطه با خود باید دنبال کنیم؟ احساس می‌کنیم که نمی‌دانیم چه هستیم و آن انضباط قلبی را که راحت با آن با خدا بتوانیم ارتباط پیدا کنیم را گم کرده‌ایم. حسرت افرادی را می‌خوریم که در عالم روحانی خود به سر می‌برند و ما آن کیفیتی را که به کمک آن بتوانیم ماورای زمان، با روح تاریخی که اولیای الهی در آن زندگی می‌کردند، زندگی کنیم از دست داده‌ایم.

خداوند دقیقاً در آیه‌ی فوق به چنین انسانی پیغام می‌فرستد که ای پیامبر به همان‌هایی که در به کارگیری خود جانب افراط را طی کردند بگو راه بسته نیست و می‌توانید به همان نقطه‌ی کمالی که در طلب آن بودید برسید. مگر تحت تأثیر دام‌های دنیای مدرن زندگی را خراب نکرده‌ای و انضباطی را که باید در بندگی داشته باشی از دست نداده‌ای؟ از رحمت الهی مأیوس نباش. باز هم آن حالات روحانی رزمندگان، باز مناجات‌های شبانه‌ی دلسوختگان. باز اینثار و محبت همه‌ی آنها در سعه‌ی رحمت الهی، در پیش است. چرا یأس؟

آنچه مانع می‌شود تا به راحتی وارد این نجوا و نیایش با خدا شویم این تصور است که می‌دانیم نسبت به جان و نفس خود اسراف کرده‌ایم و از تعادل لازم خارج شده‌ایم، پس امکان برگشت نیست و خداوند درست بر روی همین نکته دست گذاشته است و می‌فرماید ای پیامبر به بندگان من بگو، ای بنده‌های من، «یا عِبَادِی». خداوند خطاب به همان گنهکاران می‌فرماید: ای بندگان من. آن وقت من و شما بگوییم چون ما گرفتار انواع افراط و تفریط‌ها شده‌ایم، ما را به بندگی قبول ندارد. می‌فرماید با همان شما هستیم که «أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ» با همین خود شما حرف دارم که نتوانستید در مسیر صحیح جلو بروید. ای پیامبر به بنده‌های من که رعایت بندگی را آن‌طور که شایسته است نکردند بگو از رحمت خدا مأیوس نشوید. انسان در تصور اولیه پیش خود می‌گوید مگر می‌شود خداوند متعال من گنهکار را جزء بنده‌های خود به حساب آورد؟ ولی خدا درست با قبول این‌که آن افراد در مسیر انحراف قدم گذاشته‌اند به معنای «أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ»، آن‌ها را بنده‌های خود می‌نامد، تا راهی بس گشوده و حیات بخشی را در مقابل آن‌ها بگشاید، تا راه ارتباط با خدا را که دوست‌داشتنی‌ترین دوست‌داشتنی‌هاست، به ما نشان دهد و از روزمرگی‌ها و یأس‌های بی‌جا رهایمان سازد. ای پیامبر به همین افراد بگو با حضور در رعایت دستورات ساده الهی، حق مأیوس شدن ندارید. «لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ» از رحمت خدا مأیوس نباشید، در حالی‌که راه رجوع به رحمت الهی به راحتی در مقابل شما

گشوده است.

در ادامه نکته‌ای فوق‌العاده امیدبخشی را با ما در میان می‌گذارد که با نظر به آن می‌توانیم امیدوار راهی باشیم که خداوند آماده است در آن راه، همه‌ی حجاب‌های بین ما و خود را رفع کند. لذا می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً» خداوند همه‌ی گناهان را می‌بخشد. آری! درست دیدید، همه‌ی گناهان را، همه‌ی آن کوتاهی‌هایی که موجب آشفتنگی شخصیت ما گشته و نمی‌توانیم خود را در گستره‌ی ارتباط با خدا بیابیم. این همان برآورده‌شدن آرزوی یگانگی با حضرت حق است تا در افق حضور حق در عالم، در عالم حاضر شویم و احساس ما، احساس حضور حق در عالم باشد و نه احساس حضور در محدوده‌ی تنگ و تاریک خودمان. احساس حضور در بیکرانه‌ی عالم وجود. در این قسمت از آیه‌ی مذکور نه تنها جایی برای ناامیدی به جهت افراط و تفریط‌ها نمی‌گذارد، بلکه امیدی بسیار عمیق را در مقابل بنده‌ی گنهکارش می‌گذارد، در مقابل همان بندگانی که «أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ»، امیدی که همه‌ی بهشت‌ها در مقابل انسان‌ها گشوده می‌شود و می‌توانند بدون هرگونه حجابی با حضرت محبوب مأنوس شوند و شب هجران را به کمک پروانه‌ی امید به صبحگاهان وصل بدل کنند. امیدی که قبل از آن، تصور این را هم نمی‌کرد که بتواند با آن همه کوتاهی، در آینده‌ای دیگر خود را درک کند که آینده‌ی رفاه‌زده و اشرافی هم‌کلاسی‌های گذشته‌اش نیست که حسرت زندگی آن‌ها را می‌خورد.

با شمای که «أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ» دارد آن موضوع را در میان می‌گذارد که «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً» پس مواظب باشید به این وعده‌ی الهی جفا نکنید و تصور نمایید برای ورود به عالم عرفا شأنیت دیگری نیاز است. به گفته‌ی جناب جامی:

غره مشو، که مرکب مردان مرد را در تنگنای بادیه، پی‌ها بریده‌اند

نومید هم مباش، که رندان جرعه نوش ناگه ز یک ترانه به منزل رسیده‌اند

آیه‌ی مذکور از همین زاویه با ما سخن می‌گوید. یعنی حال که می‌خواهی از زندگی اهل دنیا فاصله بگیری و وارد جهان گسترده‌ی معنویت شوی؛ نگاه نکن به عرفای بزرگ و ریاضت‌های آن‌ها و بگو مرا در آن وادی‌ها راهی نیست، بلکه بدان اگر رند جرعه نوش شدی و با آزادی تمام بنای انس با پروردگار خود را از طریق همین مناجات‌ها شروع کردید، با یک کرشمه خود را در منزل انس با پروردگارتان می‌یابید. با دقت در آیه‌ی فوق جای دوست داشتن و عشق ورزیدن به خداوند در میان است و نه جای محاکمه‌کردن خود. موفق باشید